**نگاهي اجمالي به آثار حقوقي " توافق نامه ژنو در 3 آذر ماه 92**

نسبت توافقنامه ايران و 1+5 با خطوط قرمز هسته‎اي ايران چيست؟ آيا در اين توافقنامه خطوط قرمز ايران تثبيت شده است، از آنها عبور شده و يا نسبت به خطوط قرمز ايران مبهم است؟ اين سوال مهمي است که پاسخ به آن مي‎تواند ما را در قضاوت نسبت به آنچه در ژنو از جانب ايران امضاء شده است کمک کند.

شايد براي پاسخ به اين پرسش بهتر باشد آنچه را که خط قرمز جمهوري اسلامي در موضوع هسته‎اي مي‎دانيم، روشن کنيم و بدانيم که قرار است بر سر چه موضوعي بحث و گفتگو صورت پذيرد. ناگفته پيداست که رسيدن به آنچه «حق» مردم يک کشور در عرصه هسته‎اي است، نه براي ايران بلکه براي هر کشوري يک خط قرمز غيرقابل معامله است. اين «حق» را معاهده NPT در ماده اول بند 4 خود اينگونه تبيين کرده است:

هيچ نکته اي در اين پيمان نبايد به گونه اي تفسير شود که "حق مسلم" همپيمانان در انجام تحقيقات، توليد و استفاده از انرژي هسته‌اي براي مقاصد صلح آميز را تحت تاثير قرار دهد.

بر اساس ماده 4 ان پي تي ، اين معاهده **«هيچگونه محدوديتي»** در مورد نوع فناوري و سطح بهره برداري صلح آميز از انرژي هسته اي، از جمله چرخه سوخت، شامل غني سازي ايجاد نکرده است. بنابر اين حق قانوني ايران در موضوع هسته‎اي را که خط قرمز ايران در هر نوع مذاکره‎اي نيز به شمار مي‎رود، مي‎توان **« امکان برخورداري بدون محدوديت از برنامه صلح‎آميز هسته‎اي طبق معاهده NPT»** تعريف کرد.

آقاي حسن روحاني در نامه‎اي که به رهبر معظم انقلاب مرقوم داشته‎‎اند، دستاورد مذاکرات را اينگونه بيان کرده‎اند: دستاوردهاي قطعي اين توافق اوليه، به رسميت شناخته‌شدن حقوق هسته‌اي ايران و حراست از دستاوردهاي هسته‌اي فرزندان اين مرز و بوم بوده است و در کنار آن با توقف روند تحريم‌هاي ظالمانه، بخشي از فشارهاي غيرقانوني در تحريم‌هاي يک‌جانبه برداشته و فروپاشي سازمان تحريم آغاز شده است. اما آيا في الواقع اين خطوط قرمز در توافق نامه حفظ شده و حقوق هسته‎اي ايران وفق معاهده NPT به رسميت شناخته شده است؟

در دو بخش از توافقنامه رسمي ايران و 1+5 به اين موضوع به صورت ويژه اشاره شده است. در بخش مقدمه توافقنامه آمده است: *اين راه‌حل جامع ايران را قادر مي‌سازد تحت مفاد مربوطه در معاهده منع گسترش تسليحات هسته‌اي (ان‌پي‌تي) و برابر با تعهداتي که اين مفاد براي اين کشور ايجاب مي‌کند، از حق بهره‌برداري از انرژي هسته‌اي براي اهداف صلح‌آميز برخوردار شود.*

بر اين مبنا ايران بايد **« امکان برخورداري بدون محدوديت از برنامه صلح‎آميز هسته‎اي طبق معاهده NPT»** را دريافت کرده باشد. اما توافقنامه بلافاصله اين موضوع را نقض کرده و عنوان مي کند**:***اين**راه‌حل جامع، در برگيرنده يک برنامه* ***غني سازي مورد توافق دوطرف است، که با اِعمال محدوديت‌ها و اقدامات شفاف‌ساز*** *به منظور حصول اطمينان از ماهيت صلح‌آميز آن، همراه خواهد بود****.***

به اين ترتيت نه تنها **« امکان برخورداري بدون محدوديت از برنامه صلح‎آميز هسته‎اي طبق معاهده NPT»** به عنوان خط قرمز، در اين بند براي ايران به رسميت شناخته نشده است بلکه اعمال اين «حق بدون محدوديت ايران»، منوط به **توافق دو طرف** و همراه با **اعمال محدوديت‎ها** و **اقدامات شفاف‎ساز** خواهد بود.

**اما به اين موضوع در مفاد اصلي گام نهايي توافقنامه بصورت ويژه‎ و پررنگ‎تري پرداخته شده است. گام نهايي که پس از سپري شدن موفق گام‎هاي اوليه بصورت يک «توافق بلند مدت» در نظر گرفته شده است، بخشي از توافق را اينگونه بيان مي‎کند:** *مشخص ساختن حقوق و تکاليف اعضاي معاهده ان‌پي‌تي و توافقنامه‌هاي پادماني آژانس بين‌المللي انرژي اتمي.*

اما باز هم متن توافقنامه اين بند را به معناي **« امکان برخورداري بدون محدوديت از برنامه صلح‎آميز هسته‎اي طبق معاهده NPT»** تلقي نکرده و بلافاصله براي تفسير آن در بند ديگر توافقنامه آورده است: *در پيش گرفتن* ***يک برنامه غني سازي مورد توافق دو طرف*** *با در نظر گرفتن معيار‌هاي* ***منطبق بر نيازمندي‌هاي عملي******و نيز اعمال محدوديت بر گستره و سطح فعاليت‌هاي غني سازي****،* ***ظرفيت*** *آن****، محل انجام*** *آن و* ***ذخاير اورانيوم غني شده****، براي مدت زمان مورد توافق.*

بر اين اساس باز هم آنچه به عنوان حق غني سازي براي ايران در نظر گرفته شده است، نه يک «حق غني سازي بدون محدوديت» بلکه غني محدود به نياز عملي و محصور در ميان اعداد توافق شده ميان طرفين خواهد بود.

و نکته جالب توجه آنجاست که متن توافق نامه در بند پاياني خود و پس از آنکه ايران گام‎هاي اوليه را با وجود **امتيازاتي فراواني که اعطا مي‎کند، سپري کرد و پس از آن در گام نهايي که در يک بازه زماني بلند مدت تعريف شده است نيز توانست رضايت طرف مقابل را کسب کند باز هم به صراحت، تصريح طرف مقابل به «دارا بودن حق غني‎سازي بدون محدوديت طبق معاهده NPT » را نخواهد شنيد بلکه آنچه بدست خواهد آورد آن است که « *در پي اجراي موفقيت‌آميز گام نهايي براي رسيدن به راه‌حل جامع در طول بازه زماني مشخص شده براي آن، با برنامه هسته‌اي ايران نيز همانند برنامه‌هاي غير تسليحاتي هسته‌اي ديگر کشورهاي عضو NPT برخورد خواهد شد.»***

**به عبارت ديگر، در حالي که ادعا مي‎شود طرف مقابل حق غني سازي ايران را به رسميت شناخته است، 1+5 حتي حاضر نشده اين لفظ را  در صورت انجام سال‎ها اقدامات اعتماد ساز از سوي ايران در توافقنامه وارد کند. بلکه در توافقنامه متعهد شده است که بعد از آنکه ايران سال‎هاي سال اقدامات اعتمادساز خود مطابق گام‎هاي اوليه و نهايي اين توافقنامه را انجام داد، *با برنامه هسته‌اي ايران نيز همانند برنامه‌هاي غير تسليحاتي هسته‌اي ديگر کشورهاي عضو NPT برخورد خواهد شد.***

**و نکته قابل توجه آن است که اساسا مقامات امريکا در برخورد با ساير کشورهاي عضو  NPT ، مطابق با تفسير خود از اين معاهده حق غني‎سازي را براي هيچ کشوري به رسميت نمي‎شناسند و اين يعني بازگشت به نقطه اول و بحث‎هايي که طي ده سال گذشته ميان امريکا و ايران در موضوع هسته‎اي رايج بوده است.**

**سخنگوي وزارت امور خارجه آمريکا يک شب پيش از مذاکرات ژنو در جمع خبرنگاران در پاسخ به سئوالي درباره حق غني سازي اورانيوم تفسير امريکا از حق قانوني کشورها در معاهده  NPT را اينگونه بيان کرده بود : "ما حق هيچ کشوري براي غني‌سازي را به رسميت نمي‌شناسيم. ايراني‌ها به‌مدت يک دهه گفته‌اند که اين حق را دارند. در تلاشيم تا به مصالحه‌اي دست يابيم".**

شايد اکنون بهتر بتوان به اين سوال پاسخ داد که آيا توافق ژنو توانسته است خط قرمز ايران يعني **« امکان برخورداري بدون محدوديت از برنامه صلح‎آميز هسته‎اي طبق معاهده NPT»** را آنچنان که مسئولين دولت اعلام کرده‎اند تثبيت کند و آيا مي‎توان به اين توافق عنوان برد – برد را اطلاق کرد؟

توافق ژنو داراي چند ايراد اصلي و راهبردي است:

1- در اين توافق موازنه داده- ستانده برقرار نيست. آنچه ايران در اين توافق واگذار مي کند در واقع جلوگيري از پيشرفت بيشتر تمامي برنامه هسته اي موجود از حيث ماشين ها، مواد، تاسيسات و تجهيزات (Halt) و همچنين به عقب برگرداندن (Roll back) بخش هاي کليدي برنامه از جمله غني سازي 20 درصد و ذخيره مواد 20 درصد است و آنچه دريافت مي کند تعديل هايي در رژيم تحريم هاست که در مقايسه با ساختار کلي اين تحريم ها بسيار جزئي و حاشيه اي است. نگاه امريکايي ها به توافق ژنو همانطور که **جان کري يک روز پس از توافق به اي بي سي نيوز گفته اين است که اين توافق مقدمه اي براي برچيدن (Dismantling) زير ساخت غني سازي ايران است**. در ازاي چنين توافقي آنگونه که برگه اطلاعات (Fact sheet) منتشر شده از سوي کاخ سفيد در تاريخ 23 نوامبر نشان مي دهد آنچه عملا ايران دريافت مي کند چيزي بيش از **10 ميليارد دلار** عوايد ناشي از تعديل تحريم ها در برخي حوزه هاي خاص نيست. برنامه هسته اي بخشي از غرور ملي ايرانيان است که خون پاک ترين جوانان اين کشور به پاي آن ريخته شده است و معلوم نيست که سودا کردن اين برنامه در ازاي تعديلي چنين جزئي در تحريم ها را بتوان يک معامله متوازن خواند.

همين جا خوب است يک نکته تذکر داده شود و آن هم اين است که گاه ديده مي شود که برخي دوستان استناد به اظهارات مقام هاي امريکايي را محل اشکال مي دانند و مدعي مي شوند که نبايد حرف امريکايي ها را در اين حوزه ملاک دانست. اين حرف کمي عجيب و تا حدودي هم خنده دار است. طرف اصلي دعوا در اين منازعه امريکاست. اين امريکاست که بايد غني سازي را به رسميت بشناسد و باز اين امريکاست که بايد تحريم ها را تعديل کند. وقتي خود امريکايي ها مي گويند غني سازي را در اين توافق به رسميت نشناخته اند و تحريم ها را هم جز اندکي (که اعداد و ارقامش را هم متتشر کرده اند) تعديل نخواهند کرد، اتفاقا بايد اين حرف ها را جدي گرفت. اين همه هزينه نشده است که ما خودمان برنامه غني سازي را براي خودمان به رسميت بشناسيم. اگر دستاوردي هم وجود داشته باشد، آنجاست که امريکا موضع رسمي خود را چه درباره غني سازي و چه درباره تحريم ها تغيير بدهد و اين بسيار مهم تر از آن است که در متن چه نوشته شده است. **با وضع فعلي در بهترين حالت اين متن توافقي است که امريکايي ها به آن عمل نمي کنند و در بدترين حالت اين متن، توافقي است که اساسا حقوق ايران را به رسميت نشناخته است.**

2- اشکال دوم اين توافق اين است که دست ايران را براي مذاکرات جامع خالي مي کند. يک شمارش سرانگشتي از امتيازهاي واگذار شده نشان مي دهد که وقتي  نوبت به مذاکره درباره توافق جامع برسد دست ايران به لحاظ فني تقريبا خالي است و بدبيني به امريکايي ها کاملا اين ادعا موجه مي کند که فرض کنيم در توافق جامع طرف امريکايي امتيازهايي بسيار بزرگ از ايران مطالبه خواهد کرد و حتي ممکن است پاي بحث هاي ديگر از جمله بحث هاي منطقه اي و حقوق بشري را هم به ميان بکشد. سوال اصلي اين است: وقتي ما مي دانيم مذاکره مهم تري در راه است، وقتي مي دانيم طرف مقابل برگ هاي اصلي اش را که همان تحريم هاي نفتي و بانکي است براي آن مذاکرات نگه داشته، چرا بايد در گام اول تقريبا همه داشته هاي خود را روي ميز بگذاريم؟

3- سومين اشکال :

نخستين نکته اين است که در بخشي از متن به صراحت گفته شده است که ايران بايد در مرحله مابين گام اول و گام نهايي، نگراني هاي هاي شوراي امنيت سازمان ملل درباره برنامه هسته اي ايران را از طريق پرداختن (Addressing) به قطعنامه هاي شوراي امنيت برطرف کند. معني اين جمله چيست؟ اگر قرار باشد ايران قطعنامه هاي شوراي امنيت را اجرا کند چرا اصلا با 1+5توافق کرده است؟ و آيا مطابق همين بند 1+5 نمي تواند کليه درخواست هاي شوراي امنيت از ايران از جمله تعليق غني سازي 5 درصد را هم روي ميز بگذارد؟

نکته دوم مربوط به بند چهارم از توصيف شرايط توافق نهايي در توافق ژنو است. در اين بند گفته شده است که ايران مي تواند نهايتا يک برنامه غني سازي داشته باشد به شرط

1- انطباق بر نياز هاي عملي (Consistent with practical-needs)

2- توافق بر سر محدوديت هايي درباره اندازه (Level)، ظرفيت (Capacity)، حجم (Stocks of enriched urannium)، گستره (Scope) و مکان آن.

مشروط شدن غني سازي در گام آخر به **نيازهاي عملي** ايران آيا معنايي جز اين دارد که 1+5 مي تواند در مذاکره بر سر توافق نهايي ادعا کند ايران به دليل نداشتن راکتوري که تامين سوخت نشده باشد عملا هيچ نياز عملي به غني سازي ندارد و بايد آن را برچيند؟ و آيا اين جمله اساسا با اين هدف در توافق گنجانده نشده است؟ و تازه، حتي اگر غرب نياز عملي ايران را هم بپذيرد، پذيرفتن اين همه محدوديت درباره اندازه، سطح، گستره، ذخاير و ... غني سازي، آيا چيزي هم از برنامه غني سازي باقي مي گذارد؟

نکات زير مهم ترين مواردي است که به نظر مي رسد در توافق ژنو قابل انتقاد جدي است:

1- نخستين نکته اين است که در هيچ کجاي متن جمله اي مبني بر به رسميت شناخته شدن حق غني سازي طبق ماده 4 ان پي تي درون خاک ايران نيامده است. در هيچ منطق حقوقي نمي توان **ادامه يافتن** را به معناي به **رسميت شناختن** در نظر گرفت.

2- در بخشي که مشخصات گام نهايي فهرست شده، طرف غربي گفته است که غني سازي مي تواند بخشي از يک برنامه هسته اي در ايران باشد منتها به 3 شرط: اول، اين حق محدود شود؛ دوم، به شدت تحت بازرسي قرار گيرد؛ و سوم، -از همه مهم تر- اين حق به اثبات **نيازهاي عملي (practical needs)** ايران مشروط شود. اين بند در واقع بسيار نگران کننده است. اگر اعمال حق غني سازي در ايران مشروط به نيازهاي عملي ايران شود، در واقع اتفاقي که افتاده اين است که طرف غربي مي تواند به استناد همين بند ادعا کند ايران نيازي به انجام عمليات غني سازي در داخل خاک خود ندارد چرا که راکتوري ندارد که نيازمند سوخت باشد و بايد زير ساخت غني سازي خود را برچيند.

3- نکته سوم اين است که در توافق ژنو به صراحت گفته شده است که ايران بايد **قطعنامه هاي شوراي امنيت** سازمان ملل را مدنظر قرار بدهد. اين بند هيچ معنايي جز اين ندارد که 1+5 حتي مي تواند خواستار تعليق غني سازي 5 درصد در ايران هم بشود.

4- مسئله بعدي اين است که بخش قابل توجهي از تحريم هاي تعليق شده در اين موافقتنامه، «**تحريم هاي آينده**» است به اين معنا که 1+5 گفته است کاري را که مي خواسته زماني در آينده انجام بدهد، انجام نمي دهد و در ازاي آن از ايران مطالبه امتياز کرده است. تعديل تحريم هايي که تا به حال اعمال شده در اين متن کمرنگ است و ميزان عوايدي هم که ايران از اين ناحيه کسب خواهد کرد مطابق آنچه امريکايي ها گفته اند، بسيار ناچيز خواهد بود.

5- نظارت هايي که در اين توافقنامه پذيرفته شده حقيقتا سخاوتمندانه و در مواردي توام با بي احتياطي محض است. به عنوان نمونه دسترسي آژانس به کارگاه هاي توليد قطعات و مونتاژ ماشين هاي سانتريفيوژ يا دسترسي به نقشه کامل تاسيسات هسته اي ايران و همچنين دسترسي به شرکت هاي درگير نورد اورانيوم مشکلات امنيتي بسيار سنگيني براي ايران ايجاد خواهد کرد در حالي که ايران تعهد قانوني هم به هيچ يک از اين موارد ندارد. جالب است که در هنگام مذاکره با آژانس، اين سازمان مي گويد که مباحث جاري ميان ايران و 1+5 به آن ربطي ندارد ولي در توافقي که با 1+5 منعقد شده، بخش بزرگي از درخواست هاي بسيار مشکوک آژانس گنجانده شده است.

اين توافق چهار صفحه‌اي مورد تفاسير متعدد از سوي طرفين قرار گرفته است. محمدجواد ظريف، وزير امور خارجه کشورمان در سخناني که پس از حصول توافق ايراد کرد از آن به عنوان «توافقي ضامن حقوق مردم» ايران ياد کرد که نه‌تنها غني‌سازي را متوقف نمي‌کند بلکه از تحريم‌هاي يک جانبه غرب نيز خواهد کاست.

چند دقيقه پس از سخنان آقاي ظريف، جان کري، وزير امور خارجه ايالات متحده تفسيري ديگر از توافق ارائه کرد که با تعابير ظريف فاصله زيادي داشت.

وي پس از آن نيز در مصاحبه‌هاي متعدد ابراز داشت که نه‌تنها حق غني‌سازي ايران مورد تاييد قرار نگرفته بلکه در دوره 6 ماهه توافق، آمريکا با ايران بر سر **اوراق کردن برنامه هسته‌اي (Dismantle)** گفتگو خواهد کرد.

تعابير مخالفي که از اين توافق مي‌شود، بيانگر آن است که توافق، قابل تفاسير مختلف است و لذا قطعا مي‌توان ابهاماتي را در آن شناسايي کرد و توافق مزبور بايد از منظر حقوقي و سياسي مورد نقد و بررسي قرار گيرد.

اين به معناي نفي تلاش‌هاي انجام پذيرفته يا نفي نفس مذاکره نيست. توافق مزبور قطعا نکات مثبتي دارد: «اشاره مستقيم به غني‌سازي توسط ايران، برگشت‌پذير بودن اقدامات اعتمادساز داوطلبانه ايران، ادامه غني‌سازي در دوره 6 ماهه توافق و کاهش بخشي از تحريم‌هاي ضدايران» از جمله نکات مثبتي است که بايد به آنها اشاره کرد اما به هرحال، اين سند 4 صفحه‌اي نيز همچون هر توافقي قابل مداقه است.

**\* غني‌سازي ايران**

در توافقنامه ژنو، دو بار به غني‌سازي ايران اشاره شده است. يک بار در مقدمه و يک بار در بخش پاياني. در مقدمه چنين آمده است: «اين راه حل جامع متضمن يک برنامه غني سازي با تعريف مشترک و محدوديت‌هاي عملي و اقدامات شفاف ساز به منظور تضمين ماهيت صلح آميز برنامه هسته‌اي مي‌باشد.» در بخش پاياني نيز آمده است: «[گام نهايي بايد] متضمن يک برنامه غني‌سازي باشد که توسط طرفين تعريف مي‌گردد، برنامه‌اي که شاخصه‌هاي آن با موافقت طرفين و منطبق با نيازهاي عملي، با محدوديت‌هاي مورد توافق در خصوص دامنه و سطح فعاليت‌هاي غني‌سازي، ظرفيت غني‌سازي، محل‌هايي که در آن غني‌سازي انجام مي‌شود و ذخاير اورانيوم غني شده براي دوره زماني که مورد توافق قرار مي‌گيرد، تعيين مي‌گردد.»

بر اساس اين جملات، **غني‌سازي ايران** در گام نهايي که زمان آن **نامعلوم و درازمدت** است، محدود به گزاره‌هاي ذيل است:

اول، تعريف مشترک (دو طرفه)

دوم، محدوديت‌هاي عملي

سوم، اقدامات شفاف‌ساز

چهارم، انطباق با نيازهاي عملي

پنجم، محدوديت‌هاي مورد توافق

ششم، دامنه، سطح فعاليت، ظرفيت، ذخاير و محل‌هاي محدود و مشخص که طبعا بايد به صورت دوجانبه تعيين شوند.

در اين خصوص نکات زير را بايد ملحوظ داشت:

الف – با اين توافقنامه تعريف غني‌سازي ايران از چارچوب صرف ان‌‌پي‌تي خارج شده و جنبه بين‌المللي خواهد يافت. نقش ساختار قدرت بين‌المللي يا همان نظام بين‌المللي در تعريف و تبيين اندازه و شکل غني‌سازي قابل انجام در ايران بر اساس سند ژنو به رسميت شناخته شده است که مي تواند به محدود سازي حق ايران در بهره گيري از چرخه سوخت در خاک ايران بينجامد.

ب - مفاهيم «نيازهاي عملي و محدوديت‌هاي عملي» مفاهيمي غيرروشن و تفسيرپذير است. طرف غربي در مسير ابداع تعريف مشترک، قادر خواهد بود از اين دو مفهوم براي تحديد حق غني‌سازي ايران استفاده کند. به‌طور مثال، ايران در تعريف ميزان غني‌سازي مورد نياز خود، عملا نظر طرف‌هاي بين‌المللي را بر اساس اين توافق به‌رسميت شناخته است. آنها مي‌توانند به اين نتيجه برسند که چه مقدار غني‌سازي مورد نياز ايران است و بدون توافق آنها غني‌سازي براي ايران قابل تعريف نيست.

ج – دوره‌اي که ايران بايد محدوديت‌هاي غني‌سازي را بپذيرد نامشخص است. اگر اين محدوديت‌ها براي يک دوره مشخص و معقول باشد شايد بتوان آن را پذيرفت اما اگر معلوم نباشد که محدوديت‌ها تا کي ادامه دارند، غير قابل پذيرش است.

بر اين اساس و در يک کلام، توافقنامه از اين جهت که به برنامه (نه حق ) غني‌سازي ايران اشاره کرده، مثبت است اما از آن رو که آن را به محدوديتهايي فراتر از ان‌پي‌تي مقيد کرده، مبهم است. ابعاد اين ابهام قطعا بايد در مذاکرات جامع زدوده شوند. البته اگر طرف غربي به زدودن آنها تن دهد؛ چون قطعا اين عبارات را بيهوده در توافق نگنجانده‌ است!

**\* قطعنامه‌هاي شوراي امنيت سازمان ملل متحد**

در بخش مقدمه، به صراحت به قطعنامه‌هاي شوراي امنيت اشاره شده است:«در فاصله ميان گام‌هاي اوليه و گام آخر، گام‌هاي ديگري از جمله پرداختن به قطعنامه‌هاي شوراي امنيت با هدف پايان رضايت بخش بررسي موضوع توسط شوراي امنيت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت.»

قطعا جمهوري اسلامي ايران بنا بر مواضع اعلامي خود قطعنامه‌هاي مزبور را «غيرقانوني» مي‌داند. بنابراين ابهام اينجاست که پرداختن به قطعنامه‌هاي شوراي امنيت به چه معناست؟ اگر به معناي عدم اجراي آنهاست – که از نظر جمهوري اسلامي قطعا هست، پس «**پايان رضايت‌بخش بررسي موضوع توسط شوراي امنيت**» چه معنايي دارد؟

اين مفاهيم ابهام دارند. همين بخش مي‌تواند به نوعي سکته در مذاکرات جامع ايجاد کند؛ چون طرف غربي اگر نخواهد حسن نيت به خرج دهد مي‌تواند بر اساس همين توافق به اجراي قطعنامه‌هاي اصرار ورزد؛ چيزي که بعيد است محقق شود.

**\* تجديدپذير بودن دوره 6 ماهه توافق**

در پاراگراف اول بخش مربوط به گام اول آمده است: «گام اول داراي دوره زماني شش ماهه خواهد بود و **با توافق متقابل قابل تمديد مي‌باشد**.» سوال اينجاست که اگر مبناي گام اول اعتمادسازي است، چرا زمان آن قابل تجديد است؟!

با اين عبارت طرف غربي گفته است که ممکن است 6 ماه محدوديت، براي اعتماد به ايران کافي نباشد. در ضمن طرف مقابل اين حق را يافته است که با پايان 6 ماه دوباره بر تجديد آن اصرار ورزد. اگرچه ايران حق دارد نپذيرد اما همين مساله مي‌تواند روند مذاکرات را دچار چالش کند.

**\* از دست رفتن ابزار اصلي چانه‌زني در مذاکرات جامع**

اصلي‌ترين ابزار چانه‌زني ايران در مذاکرات، «ذخاير اورانيوم 20 درصدي» بوده است. بر اساس توافق 6 ماهه، در همين دوره نيمي از ذخاير 20 درصدي به ميله سوخت تبديل شده و نيمه ديگر ترقيق مي‌گردد. **جان کري** به صراحت ابراز داشته که **ذخاير 20 درصدي ايران پس از اين دوره 6 ماهه به صفر مي‌رسد**.

در چنين شرايطي ابهام اينجاست که براي امتياز گرفتن از طرف غربي در مذاکرات جامع کدام ابزار باقي مانده است؟ مبادا طرف غربي براي دادن امتيازات هسته‌اي در مذاکرات جامع بتواند به مسائل غيرهسته‌اي ورود کند.

شايد بهتر بود بخشي از ذخاير 20 درصدي ايران در دوره 6 ماهه کاهش يابد و بخش ديگر به‌عنوان ابزار چانه‌زني باقي بماند.

**\* باقي ماندن معماري اصلي تحريم‌ها**

در شرايطيکه ايران اصلي‌ترين ابزار چانه‌زني را ظرف 6 ماه از دست مي‌دهد، تحريم‌هاي اصلي بر جاي خود باقي مي‌مانند و طرف غربي از ابزار قدرتمندي براي چانه‌زني برخوردار خواهد بود.

اگر منصف باشيم و منصفانه و بدون هيجان کاذب، متن توافقنامه را مطالعه کنيم، احتمالا درخواهيم يافت که ايالات متحده کاملا به وعده‌اي که به صهيونيست‌ها در خصوص تسهيل تنها 5 درصدي تحريم‌ها داد، وفادار بوده است. تحريم‌هاي اصلي باقي مانده و ظاهرا آزادسازي اموال بلوکه شده ايران تنها در سطح 4.2 ميليارد دلار است.

ساختار و معماري تحريم‌ها يعني تحريم‌هاي اصلي نفتي و مالي برجاي خود است. اين در آينده مي‌تواند براي ايران مشکل‌ساز باشد.

به اين ترتيب شايد بتوان گفت که در ازاي «**توقف پيشرفت روند برنامه صلح آميز هسته‌اي ايران**» که باراک اوباما در بيانيه خود از آن با افتخار ياد کرده است، امتيازات کافي و برابر اخذ نشده است.

**\* روسيه و چين و تحريم‌هاي يک‌جانبه غرب**

**روسيه و چين** در مواضع رسمي خود با تحريم‌هاي يک‌جانبه عليه ايران مخالف بوده‌اند. نکته جالب در اين توافق 6 ماهه آن است که براي اولين بار روس‌ها و چيني‌ها امضاي خود را بر روي سندي گذاشته‌اند که عملا تحريم‌هاي يک‌جانبه را به‌رسميت مي‌شناسد و آنها را محل معامله و چانه‌زني قرار داده است. اين يعني آنکه شايد دور زدن اين تحريم‌ها و يا عدم پذيرش آنها از اين پس براي مسکو و پکن کار ساده‌اي نباشد و دست‌کم براي آنها هزينه ديپلماتيک داشته باشد.

**\* گام پاياني طولاني‌مدت**

در خصوص گام پاياني به‌صراحت در توافق آمده است: «داراي دوره زماني بلندمدت مشخصي خواهد بود که مدت آن مورد توافق قرار خواهد گرفت.» اين بدان معناست که ايران براي يک مدت نامشخص اما طولاني بايد محدوديت‌هايي را که ظرف يک‌سال آتي مشخص خواهند شد، بپذيرد.

سوال اينجاست: «**چرا طولاني‌مدت؟**» اصلا طولاني‌مدت بر چه مبنايي تعريف مي‌شود؟ اين يک ابهام جدي است.

برخي شنيده‌هاي موثق در خصوص اين زمان ارقامي را متذکر مي‌شوند(20 سال) که نامعقول‌ و توجيه‌ناپذيرند.

**\* منطق «همه يا هيچ»**

در توافق به صراحت آمده است: «در خصوص گام نهايي و هر يک از گامهاي مياني، اين اصل اساسي که «تا در مورد همه چيز توافق نشود، در خصوص هيچ چيزي توافق حاصل نشده است» اعمال مي‌شود.»

سوال اين است که چرا و بر چه مبنايي؟ آيا مثلا نمي‌شود در خصوص يک بخش جزئي توافق کرد و امتيازاتي در برابر آن گرفت؟ اين اصل حداقل مشکلي که ايجاد مي‌کند طولاني و سخت کردن مذاکرات است.

**\* عبارت مبهم «اجراي موفقيت‌آميز»**

«به دنبال اجراي موفق گام نهايي راه حل جامع و با سپري شدن کامل دوره زماني گام نهايي، با برنامه هسته‌اي ايران **همانند** برنامه **هر کشور** غيرهسته‌اي ديگر عضو NPT رفتار خواهد شد.»

سوال اينجاست، موفق بودن اجرا چه مبنايي دارد و چه کسي آن را تعيين خواهد کرد؟ بر اساس کدام مداليته مي‌توان تشخيص داد که ايران به شکل موفقيت‌آميز گام طولاني‌مدت نهايي را با موفقيت پشت سر گذاشته است؟ معيار تشخيص کيست و چيست؟

نکته ديگر آنکه بعد از اجراي گام اول و ميانه و اجراي قطعنامه ها و گام نهايي که احتمالا به بيش از 20 سال خواهد انجاميد، چه دستاوردي اين توافق نامه به ايران داده است؟ دستاورد پيش بيني شده آن است که همانند بقيه کشورهاي ديگر عضو معاهده برخورد خواهد شد. يعني **نقطه سر سطر.** يعني دوباره از اول بايد بحث شود که آيا حق غني سازي در معاهده وجود دارد يا خير؟ اين مذاکرات براي اين بود که مشکل را حل کند نه اينکه بعد از 20 سال مجددا از اول بحث شود. بنابراين بايد در اين بند تکليف را معين مي کردند که ايران از غني سازي برخوردار خواهد شد. در غير اين صورت نبايد اين توافق نامه امضا مي شد. و بايد صبر مي کردند تا طرف مقابل بعد از پذيرش آن ، امضا کنند و عجله نمي کردند تا حقوق ايران پايمال گردد.